

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۱

مبانی و روش‌های بازیابی متون حدیثی کهن در سایه بازیابی کتاب زیدبن وهب

مهدی مردانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۰۸

تاریخ تصویب: ۹۱/۰۷/۱۵

چکیده

لایه‌شناسی متون حدیثی و استخراج لایه‌های قدیمی‌تر از بین متونی که تاریخ جدیدتری دارند، یکی از روش‌های نوین پژوهشی است که در چند دهه اخیر، پژوهندگان اسلامی از آن بسیار استقبال کرده‌اند. در جامعه علمی شیعه نیز محققان به این کار روی آورده‌اند و شماری از متون کهن شیعه، بازیابی یا بازسازی شده است. با این همه، این رویکرد نوین در حوزه مباحث نظری و بنیادین کاستی‌هایی دارد که تبیین مبانی و اصول حاکم بر بازیابی از جمله آنهاست. از این رو، این پژوهش می‌کوشد تا ضمن ارائه راه کارهای عملی بازیابی، درباره مبانی علمی آن نیز به بحث پردازد و با تطبیق بر کتاب زیدبن

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث؛ mardani1400@gmail.com

وهب جهنی، مبانی و روش‌های بازیابی متون حدیثی کهن را
تحلیل و تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: متون حدیثی کهن، مبانی بازیابی، روش‌های
بازیابی، کتاب زید بن وهب.

۱. مقدمه

زید بن وهب جُهَنی (۸۴ق) یکی از اصحاب امام علی (ع) و از نخستین گردآورندگان خطب حضرت بود که اثری با عنوان *خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجُمع والأعیاد و غیرها* تألیف کرد (طوسی، بی تا: ۷۲). این کتاب از کهن‌ترین مصادر *نهج البلاغه* به‌شمار می‌رود، و نویسندگان اسلامی تا زمان شیخ طوسی (۴۶۰ق) از آن استفاده می‌کردند؛ اما پس از وی همچون بسیاری از میراث مکتوب اسلامی دستخوش حوادث شد و از بین رفت. با این‌همه، بخش‌هایی از آن در لابه‌لای آثار موجود جای گرفته و باقی مانده است. از این‌رو، جست‌وجو در مصادر اسلامی و شناسایی متون برجای مانده از آن (بازیابی) یکی از روش‌هایی است که امکان احیای این اثر کهن را فراهم آورده است.

۲. تعریف بازیابی

بازیابی متون کهن حدیثی رویکردی نسبتاً جدید است و از آغاز رواج آن در جوامع اسلامی سالیان زیادی نمی‌گذرد (ر.ک: بشیر یاسین، ۱۴۱۲ق: ۳). از این‌رو، برای واژگان کلیدی آن (بازیابی و بازسازی) تعریف جامع و دقیقی وجود ندارد. با این‌همه، با مقایسه کاربردی این واژه و تطبیق آن‌ها بر نمونه‌ای عینی (کتاب زید) می‌توان چنین گفت که مقصود از **بازیابی**: «فرایند کشف و شناسایی متون یا روایات یک اثر گم‌شده از میان منابع پسین است» و منظور از **بازسازی**: «بازگرداندن اثر بازیابی شده به ساختار و نظام اولیه». بنابر این مفهوم، بازسازی از بازیابی متفاوت است و بازسازی یک کتاب در واقع نتیجه و حاصل بازیابی روایات آن به‌شمار می‌رود.

۳. شاخصه‌های بازیابی

مفهوم بازیابی به دلیل تازگی کاربرد، ابهاماتی دارد که گاهی موجب آمیختگی آن با مفاهیم همسان و مشابه شده است. از این رو، شایسته است که برای جلوگیری از این آسیب و تبیین حدود و چارچوب‌های معنایی آن، به بیان برخی از شاخصه‌ها و ویژگی‌های بازیابی پردازیم.

۱. عنوان بازیابی تنها مناسب آثاری است که مکتوب بودن آن‌ها به عنوان یک کتاب، نسخه، اصل، مصنف و... به ثبت رسیده باشد و این امر از طریق مطالعه کتاب‌های فهرست، ثبت، برنامه‌ریزی و اجازه امکان می‌پذیرد. بنابراین، گردآوری روایات یک راوی خاص بدون احراز این نکته که وی صاحب اثر بوده است بازیابی به حساب نمی‌آید (ر.ک: عمادی حائری، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

۲. بازیابی تنها برای آن دسته از آثاری است که در گذر زمان از بین رفته یا گم شده‌اند و هیچ نسخه مکتوبی از آن‌ها در دست نیست. از این رو، این مفهوم با تصحیح و تحقیق نسخ خطی به لحاظ موضوع و روش کاملاً تفاوت دارد.

۳. در بازیابی یک منبع، به کارگیری قواعد و روش‌های شناسایی متون و نسبت‌سنجی آن‌ها با کتاب مورد نظر اهمیت بالایی دارد. بنابراین، به جمع‌آوری روایات یک راوی و چینش آن‌ها در کنار هم بدون لحاظ مبانی و قواعد آن، بازیابی گفته نمی‌شود.

شایان ذکر است که بازیابی متون حدیثی کهن در حوزه میراث شیعی بدون الگویی کامل و روشمند است و این رویکرد پژوهشی از نظریه‌پردازی‌های دقیق محققان شیعی بی‌بهره است. از این رو، بیشتر کسانی که در این عرصه وارد شدند و به بازیابی منابع کهن اسلامی پرداختند، به شیوه‌های بازیابی توجه نکرده، از این فصل مهم تحقیق - خودآگاه یا ناخودآگاه - گذر کردند. تنها در بعضی از آثاری که در سال‌های اخیر به نگارش درآمده اشاراتی کوتاه به روش‌های بازیابی شده است (ر.ک: همان، ۵۲). این در حالی است که بعضی از محققان اهل سنت در این میدان پیشتاز بوده، شماری از اقسام روش‌های بازیابی را کشف و معرفی کردند (ر.ک: بشیر یاسین، ۱۴۱۲ق: ۳۳؛ سزگین، ۱۳۸۰: ۱۲۱/۱). این روش‌ها که پیشتر در میراث مکتوب اهل سنت آزموده شده و گاه با نتایج مهمی نیز

همراه بوده است (ر.ک: بشیر یاسین، ۱۴۲۴ق: ۶) هنوز چنان که باید در حوزه آثار مفقود شیعی به کار نرفته و میزان کارایی و کارآمدی آن‌ها سنجیده نشده است. از این رو، پژوهش حاضر کوشیده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی امکان کاربرد شیوه‌های مذکور در حوزه میراث شیعی را ایجاد کند و زمینه بازیابی آثار مفقود بیشتری را فراهم آورد.

۴. مبانی بازیابی کتاب زید

۴-۱. مبانی سندشناختی

برای بسیاری از کسانی که با منابع حدیثی آشنا نیستند، این ذهنیت وجود دارد که مؤلفان این منابع به استناد شنیده‌های خود آثارشان را تدوین کرده‌اند و این شنیده‌ها از طریق سلسله اسناد به امام معصوم (ع) یا پیامبر (ص) رسیده است. به نظر می‌رسد که این تلقی ناشی از روشن نبودن زمینه‌ها و سوابق تألیف آثار و نیز متأثر از فرضیه‌ها و آرای برخی محققان غربی (ر.ک: پارسا، ۱۳۸۸: ۵۴) درباره شکل‌گیری حدیث بوده است.

این باور بیشتر درباره میراث حدیثی اهل سنت مطرح بوده است و به همین سبب، مستشرقانی که به مطالعات حدیث‌شناختی توجه نشان دادند - به جهت تکیه کامل بر منابع اهل سنت - این نظریه را تقویت کردند. چنان‌که ایگناتس گلدزیهر^۱ (۱۹۲۱م) در مطالعات خود درباره حدیث و گسترش تدوین آن، چنین بیان کرده است که تألیف مجموعه‌های حدیثی مانند صحیح بخاری براساس روش‌های متداول در تألیف کتاب صورت نگرفته است، بلکه گردآورندگان آن‌ها آثار خود را از طریق جمع‌آوری روایات شفاهی و در کنار هم قرار دادن روایات هم‌موضوع پدید آورده‌اند نه برپایه منابع پیشین (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۹۷/۱ - ۹۸؛ موتسکی، ۱۳۹۰: ۳۷).^۲

۱. Ignats Goldtsiher .

۲. البته گلدزیهر درباره نگارش حدیث، دیدگاه دوگانه‌ای داشته است. او در جلد دوم کتاب *مطالعات اسلامی* بر آن است که حفظ مکتوب حدیث، سنت قدیمی مسلمانان است و شاهد مثال‌هایی از نگارش حدیث در قرن اول هجری وجود دارد (پارسا، ۱۳۸۸: ۵۷).

این درحالی است که به اعتقاد بعضی از محققان مسلمان، سلسله اسناد در کتاب‌ها بیش تر نشانه طریق دست‌یابی مؤلف به یک اثر مکتوب پیشین است و نام‌های موجود در سلسله اسناد هر حدیث، معرف مؤلفان آثار قبلی یا راویان آنهاست (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۹۷؛ اعظمی، ۱۴۱۳ق: ۵۸۷/۲).

این باور در میان آثار شیعی شواهد متعددی دارد؛ برای نمونه ابوغالب زراری (۳۶۸ق) به سند خود از «أبو طالب الأنباری» و او نیز با تعبیر «حدثنی» - که معنای مرسوم آن روایت شفاهی است - از «علی بن الصباح» مطلبی را درباره فرزندان اعیان نقل می‌کند اما در ادامه یادآور می‌شود که ابوطالب این سخن را از کتاب ابن الصباح نقل کرده است (ر.ک: ابوغالب زراری، ۱۴۱۱ق: ۱۲۹-۱۳۳).

افزون بر این، تصریح شیخ صدوق در مقدمه من لا یحضره الفقیه (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳/۱) و نیز تعبیرات شیخ طوسی در مشیخة تهذیب الاحکام (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵: ۵) و الاستبصار (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳۰۴)، همگی گویای آن است که مبنای یادشده در قرون بعد نیز ادامه یافته و احادیث این کتاب‌ها از منابع پیشین برگرفته شده است؛ چنان‌که شیخ طوسی درباره روایاتی که از حسن بن محبوب نقل کرده است، تصریح کرده که آن‌ها را از کتاب‌ها و مصنفات او برگرفته است (همان، ۳۱۸) و درباره احمد بن محمد بن عیسی گفته است که مطالب منقول از او را از کتاب نوادر وی آورده است (همان، ۳۲۷).

بنابر مطالب پیش گفته، بازیابی منابع حدیثی کهن بر باور دوم استوار است و این پیش فرض بنیادین را در خود نهفته دارد که اسناد روایات در منابع کهن، طریق دست‌یابی مؤلفان به کتاب‌های پیشین است نه سند نقل شفاهی آن‌ها، و اشخاصی که در سند یک روایت قرار گرفته‌اند، درواقع، مؤلفان یا دست‌کم واسطه‌های نقل یک منبع مکتوب هستند.

۴-۲. مبنای متن شناختی

یکی دیگر از نکاتی که در بازیابی آثار کهن اهمیت بسیاری دارد و از مبانی نظری آن به حساب می‌آید، اصالت و وثاقت تاریخی متون است؛ این که آیا متون بازمانده از یک اثر مفقود، از حیث لفظ و معنا دچار تغییر و تصرف شده یا به همان صورت اولیه به دست ما

رسیده است؟ طبیعی است که اگر متون کهن روایی با تصرفات قابل توجهی به منابع روایی متأخر منتقل شده باشد، امکان بازیابی آثار کهن وجود نخواند داشت و نمی‌توان ادعا کرد که کتاب بازسازی شده همان کتابی است که مثلاً در قرن نخست هجری نگاشته شده است! چنان‌که برخی از خاورشناسان بر این باورند که اگر متون دو قرن نخست هجری را - که اغلب به صورت نقل قول‌هایی در آثار قرون بعدی دیده می‌شود - با متون قرون متأخر مقایسه کنیم، تفاوت‌های آشکاری میان آن‌ها خواهیم یافت؛ گو این‌که در سیر انتقال متون از یک نسل به نسل دیگر، آثار پسین به ندرت توانسته‌اند متن و ساختار اولیه آثار پیشین را حفظ کنند (ر.ک: گورکه، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

البته باید افزود که این تغییرات انواع گوناگون و علل مختلفی دارد (همان، ۲۵۸-۲۶۶) و همه این عوامل تأثیر یکسان و مشابهی در متون روایی ندارند و تمام تغییرات پدیدآمده نیز مخرب و آسیب‌زا نیست. با این‌همه، این مسئله اساسی وجود دارد که آیا متون کهن حدیثی اصالت خود را حفظ کرده‌اند؟ آیا سخن گفتن از متون قرون نخستین با اتکا بر منابعی که در قرن‌های بعد نوشته شده‌اند کاری صحیح است؟ آیا بازسازی آثاری که احتمال تغییرات متنی و ساختاری گوناگون درباره آن وجود دارد، ممکن است؟

درباره این سؤال و به‌ویژه اصالت آثار اسلامی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد؛ بر مبنای دیدگاه نخست، متون کهن بدون هیچ‌گونه تغییر چشمگیری از طریق منابع موثق انتقال یافته و به دست ما رسیده است (ر.ک: همان، ۲۶۸) و بر پایه دیدگاه دوم، بسیاری از این متون در گذر زمان دستخوش تغییرات و اعمال نظرهای دیگران شده است (ر.ک: شوئر، ۱۳۸۸: ۳۰۵).

به عبارت دیگر، از یک سو، همسانی میان نوشته‌ها و روایات مختلف و نیز حساسیت مسلمانان نسبت به متون حدیثی نشان می‌دهد متون روایی کهن با دقت و امانت به نسل‌های بعد منتقل شده است؛ در نتیجه نمی‌توان در اصالت این متون تردید کرد و از سوی دیگر، تغییرات قابل توجه و گونه‌های مختلف یک متن، بیان‌گر آن است که متون کهن حدیثی در قالب و محتوایی غیراصیل به دست ما رسیده است.

بازیابی یا بازسازی آثار کهن مبتنی بر این باور است که متون کهن حدیثی از اصالت و اعتبار تاریخی برخوردارند و بدون هیچ تغییر و تصرف فاحشی به منابع دوره بعد انتقال یافته‌اند؛ چنان که فؤاد سزگین به این نکته اشاره می‌کند که در قرون نخستین هجری، آثاری تألیف شده که بدون هیچ تغییر قابل توجهی به نسل‌های بعد رسیده است؛ از این رو براساس نقل قول‌هایی که از این متون در آثار بعدی باقی مانده است می‌توان آن‌ها را بازسازی کرد (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

۴-۳. مبناي کتاب‌شناختي

ارجاع یک سخن به گوینده آن، دو دوره مختلف را پشت سر نهاده است؛ نخست دوره‌ای که سند شفاهی هر نقل ذکر می‌شد و به این ترتیب امکان ردیابی مرجع یک نقل وجود داشت. دوم، دوره‌ای که نویسندگان، مطالب مورد استفاده خود را از آثار پیشین نقل می‌کردند و انتقال علوم از طریق منابع مکتوب صورت می‌گرفت (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۴۲). این شیوه ارجاع اگرچه در دوره میانی تاریخ اسلام رواج پیدا کرد و به عنوان یک سنت علمی پذیرفته شد، به اعتقاد گروهی از محققان از همان ابتدا نیز مؤلفان و مصنفان بدان توجه می‌کردند؛ چنان که فؤاد سزگین با استناد به مواد و مدارکی که از عصر نخست هجری بر جای مانده است، بر این نکته اصرار دارد که مؤلفان دوره متقدم، گرچه آثار خود را به صورت شفاهی نقل می‌کردند، احادیث یکدیگر را از آثار مکتوب برمی‌گرفتند (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۹۹؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳).

نظام آموزشی رایج در نخستین سده‌های اسلام نیز این مسئله را تأیید می‌کند؛ در آن نظام شاگردان درس گفتارهای حدیثی را که به صورت شفاهی دریافت می‌کردند، بی‌درنگ می‌نوشتند یا بعداً از روی دفاتر استادان خود مکتوب می‌کردند و این دست‌نوشته‌ها بعدها منابع اولیه جوامع بزرگ حدیثی را تشکیل می‌داد (ر.ک: موتسکی، ۱۳۹۰: ۳۹؛ پارسا، ۱۳۸۸: ۵۵ و ۶۵).

این رویه در دوره‌های پسین - به‌ویژه از قرن چهارم هجری به بعد - قوت یافت و مؤلفان و مصنفان آثار، از مکتوبات پیشین خود - به‌خصوص کتاب‌هایی که با موضوع تألیفشان تناسب

داشت - بهره فراوان می‌بردند. خوتیر یُنبل^۱ در این باره می‌نویسد: «عادت مدونان مسلمان این بود که تمام آنچه از پیشینیان به دست آورده بودند در مجموعه‌های تألیفی خود بگنجانند؛ لذا هر یک از جوامع را باید حاوی تمام روایات موجود در زمان و منطقه خود به شمار آورد» (موتسکی، ۱۳۹۰: ۵۵).

التزام پدیدآورندگان آثار به نقل از منابع پیشین به گونه‌ای بود که حتی برخی از آنان به هنگام نقل متون، از منابع مکتوب خود نیز یاد می‌کردند؛ چنان‌که مؤلفانی چون قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ق) در *الایضاح*، خطیب بغدادی (۴۶۳ق) در *تاریخ بغداد*، ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) در *مناقب الابی طالب و سیدبن طاوس* (۶۶۴ق) در *سعدالسعود* از این گروه هستند.

از همین رو، حکمت بشیر یاسین بر این نکته تأکید می‌ورزد که با جست‌وجو در میان نگاهشده‌های محدثان و حافظان اخبار می‌توان به نصوص و گزاره‌های بسیاری از منابع مفقود دست یافت؛ چراکه نویسندگان این کتاب‌ها، نصوص سلف خود را با ذکر دقیق مصدر نقل در کتاب‌های خود می‌آوردند (ر.ک: بشیر یاسین، ۱۴۲۴: ۵ و ۶)؛ برای مثال، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) از کسانی است که در ارائه مآخذ آثار خود تلاشی ستودنی کرده است. وی تنها در کتاب *الاصابه فی تمییز الصحابه* از حدود نه صد عنوان کتاب یاد کرده است (ر.ک: عبدالمنعم، ۱۹۹۷).

از این رو، یکی دیگر از مبانی بازیابی متون حدیثی کهن - که بیشتر در روش تحلیل کتاب‌شناختی به کار می‌آید - آن است که منابع و مصادر روایی، مواد و متون خود را از آثار مکتوب پیشین گرفته‌اند و نصوص سلف در واقع مآخذ تألیف کتاب‌ها و تصنیفات پسین بوده است. با توجه به همین نکته، بخش عمده‌ای از آثاری که تاکنون مفقود، گمنام یا ناقص پنداشته شده، در میان کتاب‌هایی که در دوره‌های بعد نگارش یافته‌اند، دیده می‌شود و ما این امکان را به دست می‌آوریم که حجم عظیمی از میراث حدیثی کهن را که در لابه لای منابع مختلف گنجانده شده است، بازشناسی و بازیابی کنیم.

۵. روش‌های بازیابی کتاب زید

۵-۱. روش تحلیل اسنادی

از منظر ساختارشناسی، هر منبع حدیثی از سه عنصر کتاب، سند و متن تشکیل یافته است که هر یک از این عناصر نقش متفاوتی را در بازیابی منابع حدیثی ایفا می‌کنند. تحلیل اسنادی شیوه‌ای است که قواعد آن ناظر به **اسناد** روایات و **طرق** کتاب‌هاست و آن دسته از راه‌هایی را پی می‌گیرد که به واسطهٔ سند و طریق به نتیجه برسد. این شیوهٔ بازیابی خود قواعد متعددی دارد که برای دست‌یابی به نتیجهٔ مطلوب، پی‌جویی همهٔ آنها الزامی است.

۵-۱-۱. قاعدهٔ اول: پی‌جویی طرق کتاب در اسناد روایات

یکی از مهم‌ترین قواعد تحلیل اسنادی، توجه به طرق منبع مفقود و پی‌جویی آن‌ها در اسناد روایات است. بدین نحو که ابتدا تمام طرق موجود به منبع مفقود را از کتب فهراس، مشیخات، اجازات، اثبات و برنامه استخراج می‌کنیم. آنگاه با تکیه بر طرق شناسایی شده، به جست‌وجوی اسناد روایات می‌پردازیم. اگر با یکی از این طریق‌ها روایتی از مؤلف کتاب مفقود نقل شده باشد، طبیعتاً آن روایت از همان اثر مکتوب سرچشمه گرفته است (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳)^۱. نمونهٔ عینی این قاعده در باب کتاب زیدبن وهب، طریق شیخ طوسی است.

۵-۱-۲. بررسی طریق شیخ طوسی

شیخ طوسی پس از معرفی کتاب زید، به ذکر طریق خود پرداخته و چنین آورده است:

«زیدبن وهب، له کتاب **خُطَب** **أمیر المؤمنین علیه السلام علی المنابر فی الجُمع والأعیاد و غیرها**، أخبرنا أحمدبن محمدبن موسی، عن أحمدبن محمدبن سعیدبن عقده، عن یعقوب بن یوسف بن زیاد الضبی، عن نصر بن مزاحم المنقری، عن عمرو بن ثابت، عن عطیه بن الحارث و عن عمر بن سعد، عن أبی مخنف لوط بن

۱. شایان ذکر است که این قاعده در بازشناسی مشایخ اجازه نیز کارآمد بوده و استفاده شده است (ر.ک: معارف

یحیی، عن ابي منصور الجهنی، عن زیدبن وهب قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام و ذکر الكتاب. (طوسی، بی تا: ۷۲).

بنابر قاعده نخست، اگر با این طریق روایتی از زیدبن وهب نقل شده باشد یا آن که بخشی از آن با یکی از اسناد روایات زید همسان باشد، به گمان قوی آن روایت از کتاب زید اخذ شده است؛ چنان که خطبه‌ای که شیخ صدوق از امام علی (ع) نقل کرده است این ویژگی را دارد و سند آن با طریق شیخ طوسی همخوان است:

«حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا أحمد بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب عن تميم بن بهلول عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمر بن سعد عن أبي مخنف لوطن يحيى عن أبي منصور عن زیدبن وهب قال سئل أمير المؤمنين (ع) عن قدرة الله عز وجل، جلت عظمته فقام خطيباً فحمد الله وأثنى عليه ثم قال...» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۷۸؛ ۱۴۰۳: ۲/۴۰۰).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، سند شیخ صدوق از راوی پنجم (نصر بن مزاحم منقري) با طریق شیخ طوسی کاملاً یکسان است و این وحدت طریق، نشان می‌دهد این روایت از کتاب زیدبن وهب اخذ شده است. البته در طریق شیخ طوسی راوی دیگری (عمرو بن ثابت) پس از نصر بن مزاحم قرار گرفته است که در سند شیخ صدوق وجود ندارد؛ اما این تفاوت به دلیل تعلیقی است که در طریق شیخ طوسی صورت گرفته و «عمر بن سعد» به «عمرو بن ثابت عن عطيه بن الحارث» عطف شده است. به بیان دیگر، سند شیخ طوسی متشکل از دو طریق مجزا است که در یکی نصر از عمرو بن ثابت از عطيه بن الحارث از ابو مخنف روایت می‌کند و در طریق دیگر، نصر از عمرو بن سعد از ابو مخنف.

مسئله‌ای که در این جا باقی می‌ماند وثاقت و اعتبار رجالی طریق شیخ طوسی است که صاحب نظران در آن باره مناقشه کرده‌اند؛ چنان که بعضی با استناد به مجهول بودن برخی از راویان، طریق شیخ به کتاب زید را ضعیف خوانده‌اند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۱/۷) و بعضی دیگر بر این باورند که اساساً طرق مؤلفان به کتب به بررسی سندی نیاز ندارد (ر.ک: شبیری، ۱۳۸۸: ۳۸۲) و این ضعف رجالی خللی به اعتبار متون بازیابی شده نمی‌رساند.

توثیق یا تضعیف یک طریق - اعم از طرق موجود در فهارس، مشیخه‌ها و غیره - تأثیر چندانی در اثبات نسبت یک متن به کتاب مفقود ندارد؛ زیرا با توجه به مبنای پیش گفته (ر.ک: همین مقاله، مبنای سندشناسی) روایانی که در طریق یک کتاب قرار می‌گیرند، در واقع واسطه‌های انتقال یک منبع مکتوب‌اند و جهالت آنان به متنی که نقل می‌کنند خللی وارد نمی‌سازد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۳۹/۱۴). از این رو، طریق شیخ طوسی به کتاب زید، به عنوان یکی از راه‌های کشف روایات زیدبن وهب معتبر و قابل استناد است.

۵-۱-۳. قاعده دوم: تکرار اسناد مشترک منتهی به مؤلف

یکی دیگر از قواعد روش تحلیل اسنادی، بررسی اسناد مشترکی است که به مؤلف کتاب مفقود می‌رسد؛ به این معنا که اگر روایت پرشماری از یک مؤلف به سند واحد نقل شود - و به‌ویژه همه آن احادیث در یک جا نقل شده باشد - متونی که به واسطه این سند مشترک نقل شده‌اند، همگی از یک منبع مکتوب بوده است (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳)^۱. برای نمونه، نصر بن مزاحم منقری (۲۱۲ق) خطب متعددی را از امام علی (ع) نقل کرده است که سند همه آن‌ها واحد و از طریق زیدبن وهب است. به این اسناد توجه کنید:

«قال نصر فحدثنی عمر بن سعد عن مالک بن أعین عن زیدبن وهب أن علیاً خرج الیهم فاستقبلوه فقال اللهم رب هذا السقف المحفوظ...»

نصر عن عمر بن سعد عن مالک بن أعین عن زیدبن وهب قال: مر علی یومئذ و معه بنوه نحو المیسرة و معه ربیعة وحدها و إنی لأری النبل بین عاتقه و منکیبه و ما من بنیه أحد الا یقیه بنفسه...

نصر عن عمر عن مالک بن أعین عن زیدبن وهب أن علیاً لما رأی میمنته قد عادت الی موقفها و مصافها و کشف من یازائها حتی ضاربوهم فی موافقهم و مراکزهم أقبل حتی انتهى الیهم فقال...» (منقری، ۱۴۰۳ق: ۲۳۲، ۲۴۹ و ۲۵۶).

چنان که روشن است خطبی که منقری با سه واسطه از امام علی (ع) نقل کرده است، همگی دارای سندی واحد و مشترک‌اند که البته این اسناد در دیگر گزارش‌های نصر از

۱. این قاعده یکی از قراین بازشناسی مشایخ اجازه نیز شناخته می‌شود (ر.ک: معارف، ۱۳۸۸: ۷۷).

زید نیز تکرار شده است. از همین رو، این احتمال قوت می‌یابد که نصرین مزاحم به کتاب زید دسترسی داشته و روایات یادشده را از آن نقل کرده است (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۹/۷).

این قاعده در تاریخ طبری نیز صادق است و محمدبن جریر طبری روایات متعددی را به سند واحد از زیدبن وهب آورده است؛ چنان که وی در جریان جنگ صفین خطبی را با اسناد ذیل از امام علی (ع) نقل کرده است:

«قال أبو مخنف حدثني مالك بن أعين الجهني عن زيد بن وهب أن عليا قال: حتى متى لا نهاض هؤلاء القوم بأجمعنا فقام في الناس عشية الثلاثاء ليلة الأربعاء بعد العصر فقال...»

قال أبو مخنف حدثني مالك بن أعين عن زيد بن وهب الجهني أن عليا خرج اليهم غداة الأربعاء فاستقبلهم فقال...»

قال أبو مخنف حدثني مالك بن أعين الجهني عن زيد بن وهب أن عليا لما رأى ميمنته قد عادت الى مواقعها و مصافها و كشفت من يازائها من عدوها حتى ضاربهم في مواقعهم و مراكزهم أقبل حتى انتهى اليهم فقال...» (طبری، ۱۴۰۷ق: ۸۳/۳-۸۴ و ۸۹).

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که محمدبن جریر طبری به واسطه کتاب ابومخنف یا بی‌واسطه و مستقیم، از کتاب زید استفاده و از آن در تاریخ خود نقل کرده است؛ به‌ویژه آن که طریق طبری به زیدبن وهب در تمام روایاتی که از او نقل کرده، یکسان است.

طریق طبری با بخش پایانی طریق طوسی نیز مشترک است. تنها تفاوتی که بین این دو طریق وجود دارد، شاگرد زیدبن وهب است که در طریق طبری «مالک بن اعین» و در طریق شیخ طوسی «ابی منصور جهنی» است. لکن شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این تفاوت، صوری و ظاهری بوده و هر دو نام متعلق به یک نفر است (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۹/۷). همچنین با شناخت استاد و شاگرد «مالک بن اعین» که با راوی مورد بحث تطابق دارد، گمان موجود تقویت می‌شود (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱: ۲۰۶/۸). افزون بر آن، شیخ صدوق در مشیخه من لایحضره الفقیه، کنیه مالک بن اعین را «ابومحمد»

ذکر کرده که می‌تواند تصحیف «ابو منصور» یا به عکس باشد (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴ق: ۴/۴۴۰).

۵-۱-۴. قاعده سوم: بررسی روایات نخستین راوی کتاب

سومین قاعده‌ای که در شناسایی متون منابع مفقود به کار می‌آید، پی‌گیری روایات موجود بر اساس راوی نخست کتاب است؛ یعنی کسی که اولین بار کتاب مفقود را از مؤلف نقل کرده است و در اسناد و طرق موجود، راوی اعلی شناخته می‌شود. بر این اساس، اگر یکی از شاگردان مؤلف کتاب مفقود که در فهرست‌ها راوی نخست کتاب معرفی شده است حدیثی را نقل کند، این امکان وجود دارد که آن حدیث از کتاب مورد نظر گرفته شده باشد (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳).

مستند و سابقه تاریخی این قاعده نیز از این قرار است که بعضی از بزرگان هنگامی که از یک کتاب نام می‌بردند، تنها از راوی نخست آن یاد کرده و کتاب مورد نظر را به وی نسبت می‌دادند (ر.ک: اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۸۲/۲)؛ چنان که وقتی ابن معین از مغازی ابن اسحاق یاد می‌کند و درباره آن نظر می‌دهد، کتاب را به راوی آن «سلمة بن الفضل الأبرش» نسبت می‌دهد: «حسین بن حسن رازی می‌گوید: از یحیی بن معین درباره سلمة الأبرش رازی سؤال کردم. پاسخ داد: فردی زیرک و ثقه بود، ما کتاب مغازی- اش را به طور کامل نوشتیم. در میان کتب موجود، کامل‌تر از کتاب او نیست» (ابن ابی- حاتم، ۱۲۷۱: ۱۶۹/۴).

این در حالی است که بسیاری از صاحبان رجال و تراجم، «سلمة بن الأبرش» را راوی کتاب ابن اسحاق معرفی کرده‌اند؛ چنان که ابن سعد آورده است: «سلمة الأبرش بن الفضل، کنیه اش ابو عبدالله است، ثقه و صدوق بود و با محمد بن اسحاق مصاحبت داشت. کتاب المغازی و المبتدأ ابن اسحاق را روایت کرده و در شهر ری درگذشت» (ابن سعد، بی تا: ۳۸۱/۷).

این مسئله در آثار شیعی نیز وجود داشته و گاهی یک کتاب به راوی آن نسبت داده شده است؛ چنان که کتاب «حسین بن سعید» به دلیل ذکر نام راوی کتاب در آغاز سند، به اشتباه به «احمد بن محمد بن عیسی» نسبت داده شده است (ر.ک: شبیری، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۶).

از این رو، اگر یکی از شاگردان زید بن وهب که در فهرست‌ها راوی نخست کتاب معرفی شده است حدیثی را نقل کند که با عنوان و محتوای کتاب زید همخوانی دارد، می‌توان آن حدیث را جزء متون کتاب زید دانست. نمونه این قاعده، روایتی است که ثقه‌الاسلام کلینی از «مالک بن اعین جهنی»^۱، نخستین راوی کتاب زید در طریق شیخ طوسی، نقل کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹/۵).

در این نقل طولانی که مشتمل بر چهار خطب امام علی (ع) است، قطعه‌ای وجود دارد که عیناً در کتاب *وقعه صفین و تاریخ طبری* نقل شده است. اما راوی این خطبه در سند «نصرین مزاحم» و «طبری» زید بن وهب جهنی است (ر.ک: منقری، ۱۴۰۳: ۲۵۶؛ طبری، ۱۴۰۷: ۸۹/۳). از این رو، می‌توان احتمال داد که این روایت یا دست کم این‌بخش از روایت از کتاب زید نقل شده است.

۵-۱-۵. قاعده چهارم: شناسایی حلقه مشترک در اسناد

با پذیرش این مبنا که اسناد روایات در منابع روایی نشان‌دهنده طریق دستیابی مؤلفان به کتاب بوده است، می‌توان گفت که هر سند به لحاظ طرق موجود در آن، به بخش‌های ذیل تفکیک پذیر است:

الف) طریق مؤلف به کتاب؛ ب) صاحب کتاب؛ ج) سند مذکور در کتاب (ر.ک: شبیری، ۱۳۸۸: ۳۸۳).

برای مثال، وقتی در کتاب سنن بیهقی با این سند روبه‌رو می‌شویم: علی بن محمد < اسماعیل بن محمد < احمد بن منصور < عبدالرزاق < عبدالملک بن ابی سلیمان < سلمه بن کهیل < زید بن وهب < امیرالمومنین (ع)
با فرض آن که می‌دانیم منبع مکتوب بیهقی کتاب «عبدالرزاق» بوده است، می‌توان آن را به سه بخش ذیل تقسیم کرد:

۱. مالک بن اعین جهنی (بعد از ۱۴۸) شاعری حجازی بود که در کوفه سکونت داشت. از او ابیاتی در رثای امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده است (ر.ک: زرکلی، ۲۰۰۲: ۲۵۷/۵) او همچنین مردی بلیغ و خطیب بود که در وصف اهل بیت (ع) سخنانی انشا می‌کرد (ر.ک: شجری، ۱۴۲۹: ۵۷۸/۱).

الف) طریق بیهقی به منبع مکتوب: علی بن محمد < اسماعیل بن محمد > احمد بن منصور

ب) صاحب کتاب: عبدالرزاق

ج) سند مذکور در کتاب: عبدالملک بن ابی سلیمان < سلمه بن کهیل > زید بن وهب <

امیرالمومنین (ع)

با توجه به این نکته، سندشناسی فواد سزگین، محقق مسلمان ترک قاعدل دیگری برای بازشناسی منابع کهن اسلامی پیشنهاد کرده است (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۱۲۱) که دیگر محققان اسلامی نیز آن را تأیید و تبیین کرده‌اند (ر.ک: شبیری، ۱۳۸۸: ۴۰۰؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳). مطابق این قاعده، ابتدا همه اسناد کتابی را که منابع مستقیم آن مورد توجه است استخراج و آن‌ها را بر اساس نام جدیدترین راوی مرتب می‌کنیم. آنگاه نخستین نام مشترک را مبدأ قرار می‌دهیم و در میان افراد طبقه بعد، نام‌های مشترک دیگری را جست‌وجو می‌کنیم. واپسین نام از این میان، نام مؤلف منبعی است که در کتاب مورد بحث از آن استفاده شده است (ر.ک: سزگین، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

بر این اساس، وقتی در روایات زید بن وهب با گروهی از اسناد روبه‌رو می‌شویم که راویان آن‌ها در یک یا دو طبقه مشترک‌اند، بر اساس روش یادشده می‌توان حدس زد که صاحب منبع واسطه، آخرین راوی مشترک بوده است. برای مثال، در روایاتی که از طریق «عبدالملک بن میسر» (بعد از ۱۲۰ق) از زید بن وهب نقل شده است، نام «شعبه بن الحجاج» (۱۶۰ق) در طبقه دوم اسناد تکرار شده است: (ر.ک: جدول ۱-۳). این راوی - که از آن با عنوان «حلقه مشترک»^۱ نیز یاد می‌شود - نشان‌دهنده وجود منبع مکتوبی است که روایت زید را در خود جای داده است و از آن جا به دیگر منابع روایی انتقال یافته است، به‌ویژه

۱. مقصود از اصطلاح حلقه مشترک (Common link) راوی‌ای است که حدیثی را از یک مرجع شنیده و برای تعدادی از شاگردان نقل کرده است. به عبارت دیگر، دیرین‌ترین راوی شبکه اسناد که حدیث را برای بیش از یک شاگرد روایت می‌کند (ر.ک: آقایی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۰). گفتنی است اصطلاح «حلقه مشترک» را نخستین بار یوزف شاخت (Shacht Joseph) مطرح کرد و سپس خوتیر ئنیل آن را توسعه داد (ر.ک: آقایی، ۱۳۸۵: ۱۴۹؛ موتسکی، ۱۳۹۰: ۴۸).

آن که شعبه بن حجاج صاحب کتاب بوده و کتب فهراس آثاری را برای او برشمرده‌اند (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۱/۱۹۲؛ ایشیلی، ۱۴۱۹: ۱/۲۲؛ حاج خلیفه، ۱۹۴۱: ۱/۴۵۱).

جدول ۱. اسناد روایات زید از طریق عبدالملک بن میسره

مؤلف کتاب	طبقه ۱	طبقه ۲	طبقه ۳	طبقه ۴	طبقه ۵
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	ابو داود	ابوداود طیالسی	—
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	یحیی بن عباد	اسحاق بن اسماعیل	عبدالله بن حنبل
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	محمد بن جعفر	احمد بن حنبل	—
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	حجاج بن منهل	بخاری	—
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	غندر	ابوبکر بن ابی شیبه	مسلم
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	حجاج بن منهل	محمد بن معمر	محمد المثنی
زید بن وهب	عبدالملک بن میسره	شعبه	محمد غندر	محمد بن بشار	نسائی

نمونه دیگری که برای این قاعده می‌توان ذکر کرد، روایاتی است که از طریق «حارث بن حصیره» (بعد ۱۴۰ق) از زید بن وهب نقل شده است (ر.ک: جدول ۲-۳). در این گروه از روایات، راوی طبقه نخست (الحارث بن حصیره) در تمامی اسانید مشترک است و بنابر اصل اولیه باید وی را حلقه مشترک و منبع واسطه روایات زید دانست، اما با مراجعه به کتب رجال و تراجم متوجه می‌شویم که حارث بن حصیره صاحب کتاب نبوده است (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۱۲). این در حالی است که دو راوی دیگر از طبقه دوم با نام‌های «ابوعبدالرحمن مسعودی» و «عبدالله بن نمیر» (۱۹۹ق) که در واقع «حلقه مشترک فرعی»^۱ به حساب می‌آیند، صاحب کتاب بوده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا: ۱۸۴؛ عجللی، ۱۴۰۵: ۶۴/۲). از این رو، منابع واسطه روایات زید متعلق به این دو راوی یاد شده است نه راوی طبقه نخست.

۱. بنابر تعریف یُنیل، حلقه مشترک فرعی راویانی هستند که از حلقه مشترک اصلی حدیث شنیده‌اند و آن را برای دو یا بیشتر از شاگردان خود نقل می‌کنند (ر.ک: همان‌جا).

جدول ۲ اسناد روایات زید از طریق حارث بن حصیره

مؤلف کتاب	طبقه ۱	طبقه ۲	طبقه ۳	طبقه ۴	طبقه ۵	طبقه ۶
زید بن وهب	الحارث بن حصیره	مسعودی	حکم بن سلیمان	محمد بن منصور	محمد بن سلیمان	—
زید بن وهب	الحارث بن حصیره	مسعودی	یحیی	جعفر بن مسلم	عثمان بن محمد	محمد بن سلیمان
زید بن وهب	الحارث بن حصیره	مسعودی	عباد بن یعقوب	محمد بن القاسم	ابن عساکر
زید بن وهب	الحارث بن الحصیره	عبدالله بن نمیر	ابن ابی شیبہ	—	—	—
زید بن وهب	الحارث بن حصیره	عبدالله بن نمیر	أبو بکر	محمد	ابن عبدالبر
زید بن وهب	الحارث بن حصیره	مالک بن مغول	عبدالله بن نمیر	عثمان	زکریا بن یحیی	نسایی

اهمیت این نمونه اسناد از آن جهت است که نشان می دهد قاعده حلقه مشترک به تنهایی برای شناخت منابع واسطه کافی نیست و باید صاحب اثر بودن راوی مشترک را نیز احراز کرد. در غیر این صورت، باید به سراغ حلقه مشترک فرعی رفته، منابع واسطه را در آن جا پی جویی کرد.

با این همه، باید اذعان داشت که کارکرد روش تحلیل اسنادی از دیگر روش های بازیابی متفاوت است و این روش عهده دار نسبت سنجی متون شناسایی شده با کتاب مفقود و نیز تمییز روایات منفرد مؤلف از روایات مکتوب اوست. به بیان دیگر، ما با قاعده «حلقه مشترک» و شناسایی منبع یا منابع واسطه می توانیم رابطه بین روایات زید - که در مصادر موجود نقل شده است - را با کتابش برقرار و نسبت متون به دست آمده با کتاب زید را احراز کنیم. علاوه بر این، ثمره دیگری که از شناخت منابع واسطه (مانند کتاب شعبه) در امر بازسازی کتاب زید حاصل می شود، آن است که اگر متن روایت زید در کتاب های موجود دارای اضطراب و اختلال باشد، می توان با شناخت مؤلف منبع واسطه و خصوصیات وی،

تغییرات یا تعریفات احتمالی را ریشه‌یابی و شناسایی کرد. به هر روی، شیوه تحلیل اسنادی در مطالعات تاریخی - حدیثی کارکردهای دیگری نیز دارد که چون این موارد از موضوع اصلی تحقیق ما (بازبایی کتاب زید) خارج است، از ورود به آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

۵-۲. روش تحلیل محتوایی

چنان‌که گفته شد، روش‌های بازبایی متون کهن بر پایه یکی از سه عنصر سند، متن و کتاب استوارند و به همین روی، هر کدام از آن‌ها قواعد و کارکردهای متفاوتی دارند؛ چنان‌که روش‌های ناظر به کتاب، به بازشناسی منابع ناقل از کتب مفقود می‌پردازد و روش‌های ناظر به سند، به نسبت‌سنجی متون موجود با منبع مفقود. بنابر این، اگر روایتی فاقد سند مکتوب باشد و طریقی نیز برای آن ذکر نشده باشد، باز از دایره موضوع بازبایی خارج نیست و بر اساس روش‌های متن‌شناختی یا کتاب‌شناختی بررسی و ارزیابی می‌شود. از این رو، به آن دسته از راه‌هایی که به تحلیل محتوای روایات می‌پردازد و بر اساس مؤلفه‌های متن‌شناختی، نسبت آن روایات را با منبع مفقود برقرار می‌کند، روش تحلیل محتوایی اطلاق می‌شود. شایان ذکر است که این روش بیشتر درباره روایاتی بحث می‌کند که فاقد سند و طریقی مشخص‌اند. براین اساس، درباره این دسته از روایات حالات مختلفی قابل تصور است که هر کدام از آن‌ها نیز ارزش علمی و ثمره عملی متفاوتی دارند:

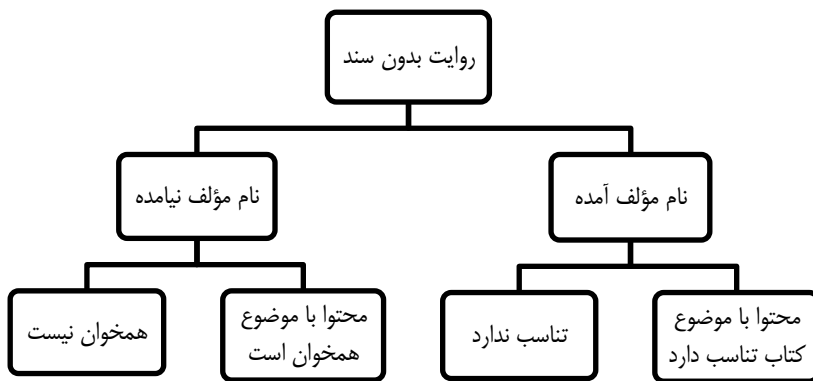
الف) روایت سند ندارد، اما نام مؤلف منبع مفقود ذکر شده است و محتوای آن با عنوان / موضوع کتاب مطابقت دارد.

ب) نام مؤلف کتاب ذکر شده است ولی محتوای روایت با عنوان / موضوع کتاب تناسبی ندارد.

ج) نامی از مؤلف کتاب به میان نیامده است ولی محتوای روایت با عنوان / موضوع کتاب همخوانی دارد (شکل ۱).

اما درباره صورت اول باید گفت که چنین روایتی به احتمال بسیار، از منبع مفقود نقل شده است؛ زیرا اولاً ارسال سند و اکتفا به نام مؤلف از شیوه‌های مرسوم در نقل حدیث بوده است و چنین حالتی در واقع وجود یک سند پنهان را نشان می‌دهد که نگارنده از ذکر آن

خودداری کرده است؛ ثانیاً سازگاری محتوای روایت با عنوان / موضوع کتاب مفقود، از مهم‌ترین و قوی‌ترین قراین متنی است که أخذ حدیث از منبع مکتوب را ثابت می‌کند؛ چنان‌که در میان متونی که از زیدبن وهب بر جای مانده است، روایت شیخ طوسی در *مصباح‌المتهجد* چنین شرایطی دارد و وی به نقل از زیدبن وهب خطبه‌ای از امام علی (ع) نقل کرده که در روز جمعه ایراد شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۰).



شکل ۱. صور مختلف روش تحلیل محتوایی

این خطبه طولانی که همچون خطبه نماز جمعه شامل دو بخش مجزا همراه با آداب آغاز و پایانی آن است، مصداق عنوان کتاب *زید خطب امیرالمومنین علی المنابر فی الجمع والاعیاد* و غیرها به شمار می‌رود. بنابر این، اگرچه شیخ طوسی این روایت را مرسل و بدون سند نقل کرده است، با توجه به مطابقت موضوع آن با عنوان کتاب، می‌توان آن را یکی از متون کتاب زید به شمار آورد؛ به‌ویژه آن‌که دسترسی شیخ طوسی به کتاب زید و ذکر طریق به آن در فهرست، قرینه دیگر این امر محسوب می‌شود.

اما در صورتی که نام مؤلف کتاب ذکر شده ولی محتوای روایت با عنوان / موضوع کتاب تناسبی نداشته باشد (صورت دوم)، حدیث یادشده صلاحیت انتساب به منبع مفقود را ندارد؛ زیرا چه‌بسا آن روایت از احادیث منفرد مؤلف بوده و از منبعی مکتوب آورده نشده است. از

این رو، نمی‌توان به صرف نسبت یک متن به مؤلف، آن را جزء کتاب وی به شمار آورد؛ مگر آن که قرآینی وجود داشته باشد که احتمال أخذ از منبع مفقود را تقویت کند. مصداق عینی این فرض، نامه امام علی (ع) به عقیل بن ابی طالب است که ابواسحاق ثقفی در *الغارات* آن را گزارش کرده است (ر.ک: ابواسحاق، ۱۳۵۳: ۴۲۸/۲) اما از آن‌جا که ساختار و نوع گزارش این روایت (کتابت) با عنوان کتاب زید، *خطب امیرالمومنین (ع)*، همخوانی ندارد و دلیل دیگری برای اثبات نسبت این متن به کتاب زید نیز در دست نیست، انتساب آن به کتاب زید ثابت نمی‌شود.

اما درباره صورت سوم از صور روش تحلیل محتوایی - که نامی از مؤلف کتاب به میان نیامده است ولی محتوای روایت با عنوان کتاب همخوانی دارد - باید گفت به‌رغم آن‌که این دست از روایات نشانی از مؤلف کتاب ندارند و امکان نسبت‌سنجی آن‌ها با کتاب مفقود به‌ظاهر وجود ندارد، باز می‌توان انتساب آن‌ها به کتاب مورد نظر را بررسی کرد؛ بدین گونه که اگر چنین روایاتی به‌واسطه یکی از شاگردان مؤلف یا راوی کتاب - که در طرق موجود به کتاب مشخص شده است - نقل شده باشد، احتمال انتساب آن‌ها به کتاب مفقود قوت می‌یابد؛ زیرا چنان‌که در قاعده سوم از روش تحلیل اسنادی گذشت، گاه اتفاق افتاده است که نویسنده‌ای هنگام استناد یک کتاب به مؤلفش، آن را به راوی کتاب نسبت داده است؛ چنان‌که روایت ثقة الاسلام کلینی از «مالک بن اعین» از مصادیق این صورت است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹/۵) و خطب منتسب به مالک بن اعین (راوی کتاب زید بن وهب) در این گزارش، به احتمال بسیار از کتاب زید بن وهب بوده است (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

۳-۵. روش تحلیل کتاب‌شناختی

میراث مکتوب اسلامی از آغاز تا کنون با نام‌لایمات بسیاری روبه‌رو بوده و در این میان حجم عظیمی از آن در اثر حوادث طبیعی و غیرطبیعی از بین رفته یا مفقود شده است؛ با این‌همه بخش عمده‌ای از این میراث در لابه‌لای آثار موجود جای گرفته و باقی مانده است. براین اساس، یکی از کارهای بایسته در حوزه مطالعات میراث‌پژوهی، بررسی و

بازنگری میراث اسلامی به منظور شناسایی مواد و متون برجای مانده از منابع مفقود است. لکن این مهم نیازمند شناخت شیوه‌ها و راهکارهایی است که امکان بازیابی میراث کهن اسلامی را از میان منابع و مصادر موجود فراهم آورند.

یکی از این شیوه‌ها، روش تحلیل کتاب‌شناختی است که به منظور شناخت متون پراکنده آثار مفقود، به جست‌وجو و تفحص در بین کتاب‌های متأخر می‌پردازد و آن دسته از کتبی را که از منبع مفقود نقل کرده‌اند و امکان بازیافت اثر مفقود در آن‌ها وجود دارد، شناسایی می‌کند. در این باره، «حکمت بشیر یاسین» با معرفی سیزده قاعده بازیابی به بررسی روش‌شناختی این موضوع پرداخته و راهکارهای تازه‌ای را فراروی محققان قرار داده است (ر.ک: بشیر یاسین، ۱۴۱۲ق: ۳۳؛ ۱۴۲۴ق: ۱۰۹).

وی با اعتقاد به این که بسیاری از متون و داده‌های منابع مفقود در میان آثار متأخر گنجانده شده است، به معرفی قواعدی پرداخته است که امکان بازیافت میراث مفقود را از میان آن‌ها فراهم می‌کند. بعضی از راه‌کارهای پیشنهادی حکمت بشیر یاسین - که در واقع از مصادیق روش تحلیل کتاب‌شناختی به شمار می‌روند - از این قرار است:

۱. جست‌وجو در کتاب‌های اجازات و مسموعات روایی؛

۲. جست‌وجو در دیگر کتاب‌های مؤلف منبع مفقود؛

۳. جست‌وجو در کتاب‌های شاگردان مؤلف؛

۴. جست‌وجو در کتاب‌های هم‌کیشان و هم‌شهریان مؤلف؛

۵. جست‌وجو در کتاب‌های تخریج و مصدریابی؛

۶. جست‌وجو در کتاب‌های موارد، مصادر و فهارس.

بنابراین، یکی از مقدمات لازم در روش تحلیل کتاب‌شناختی، شناخت مصادری است که مؤلفان از منبع مفقود آورده و در گزارش‌های خود بدان استناد کرده‌اند. البته «در بسیاری از اوقات مؤلف متن موجود، در استفاده از متن مفقود با نام‌های مختلف از آن یاد می‌کرد و حتی در بسیاری از موارد تنها نام مؤلف را آورده، از ذکر نام کتاب خودداری می‌کرد» (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در چنین شرایطی، می‌توان احتمال داد مؤلفانی که در آثار خود، برای مثال از زیدبن وهب، حدیث نقل کرده‌اند، به کتاب وی دسترسی

داشتند، اما نامی از آن به میان نیاوردند. با این‌همه، تعداد منابعی که از کتاب زیدبن وهب یاد کرده‌اند بسیار محدود است و به‌همین جهت امکان بهره‌وری کامل از این روش برای بازیابی کتاب زید وجود ندارد و تنها می‌توان با برخی از قواعد کتاب‌شناختی بخشی از متون زید را بازشناسی و بازیابی کرد.

شایان ذکر است که کارکرد اصلی روش تحلیل کتاب‌شناختی، بازشناسی متون پراکنده‌ای است که از اثر مفقود بر جای مانده است. از این‌رو، احراز نسبت متون به‌دست آمده با منبع مفقود و نیز تمیز روایات مکتوب مؤلف از روایات مسموع وی را باید در دیگر روش‌های بازیابی پی گرفت.

۵-۳-۱. قاعده اول: جست‌وجو در کتب مرتبط با موضوع اثر مفقود

یکی از شیوه‌هایی که باید در بازیابی متون مفقود بدان توجه کرد، جست‌وجو در بین کتاب‌هایی است که در موضوع منبع مفقود نوشته شده است؛ به‌ویژه کتاب‌هایی که در دوران متأخر و پس از دوره زمانی اثر مفقود به نگارش در آمده‌اند؛ زیرا سیره مؤلفان و مصنفان آثار بیش‌تر این‌گونه بوده است که در تألیف و تصنیف کتب، از آثار تألیفی پیشینیان خود بهره می‌بردند. از این‌رو، این احتمال وجود دارد که مؤلفان آثار پسین در اثری که همخوان با موضوع کتاب زید است، از کتاب وی بهره برده و متونی را نقل کرده باشند.

از این‌رو، وقتی به کاوش در آثاری می‌پردازیم که با موضوع کتاب زیدبن وهب (تاریخ/ ادب) هم‌داستان‌اند، با شماری از منابع آشنا می‌شویم که بخشی از متون زید را در خود جای داده‌اند؛ چنان‌که در میان کتاب‌هایی با موضوع تاریخ اسلام، منابعی چون *وقعه صفین منقری* (۲۱۲ق)، *تاریخ‌الامم والملوک طبری* (۳۱۰ق) و *الغارات ابواسحاق ثقفی* (۲۸۳ق)، و در میان کتاب‌هایی که در موضوع متون ادبی نگاشته شده‌اند، آثاری چون *عیون‌الأخبار ابن‌قتیبه* (۲۷۴ق) و *نهج‌البلاغه سید رضی* (۴۰۶ق) به نقل متون زیدبن وهب پرداخته‌اند.

نکته شایان توجه آن که این گونه کتاب‌ها، گاه روایات زید را بدون اسناد و استناد نقل کرده‌اند و گاه با واسطه و با استناد به منابع دیگر. به هر روی، مهم آن است که این قاعده منابع و مراجع بازیابی کتاب زید را به ما می‌نمایاند و ما را در شناسایی برخی از متون ناپیدای زید یاری می‌رساند.

برای نمونه، هنگامی که کتاب *عیون الأخبار* ابن قتیبه (۲۷۴ق) را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی از خطب امام علی (ع) از طریق زید بن وهب نقل شده است:

ابومنذر از زید بن وهب نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) به من فرمود: مرا از پسر نابغه تعجب است که گفته است من انسانی بازیگرم، شوخی می‌کنم و در بازی کردن کوشایم. بدانید که بدترین گفتار دروغ است. او چون درخواست می‌کند، اصرار می‌ورزد و چون از او درخواست شود، بخل می‌ورزد. چون به میدان جنگ آید، امر و نهی می‌کند، تا زمانی که شمشیرها از غلاف بیرون نیامده و چون جنگ آغاز شود، بزرگترین حيله‌اش آن است که فرار کند و عورتش را به مردم نشان دهد. خدا رویش را زشت و غمگین گرداند (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق: ۲۵۴/۱).

این خطبه در منابع دیگری نیز نقل شده است (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲۷/۲؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق: ۸۸/۵)؛ اما قدمت تاریخی کتاب *عیون الأخبار* و نیز ارتباط موضوعی آن با کتاب زید موجب شده است این متن بر دیگر گزارش‌های موجود برتری یابد و در ردیف متون زید بن وهب قرار گیرد.

نمونه دیگر، شرح *نهج البلاغه* ابن ابی الحدید (۶۵۶ق) است که با جست‌وجو در این منبع تاریخی نیز به بعضی از روایات زید بن وهب دست می‌یابیم که در مصدر دیگری وجود ندارد؛ چرا که ابن ابی الحدید به آثاری دسترسی داشته است که اکنون جزو آثار مفقودند.

گزارش ابن ابی الحدید از کتاب «ابراهیم بن دیزیل» (۲۸۱ق) از این جمله است:

ابراهیم بن دیزیل در کتاب *صفین* از قول اعمش نقل می‌کند که زید بن وهب گفت: چون علی (ع) خوارج را با نیزه‌ها از پای در آورد فرمود: جسد ذوالنثیه را پیدا کنید. آنان سخت به جست‌وجوی او برآمدند تا آن که او را در زمینی

هموار در زیر دیگر کشتگان پیدا کردند و پیش علی (ع) آوردند. پس دیدند که بر سینه‌اش موهایی چون سبیل گربه رویده بود، علی (ع) تکبیر گفت و مردم همراه او نیز از شادی تکبیر گفتند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۷۵).

این گزارش - که مربوط به یکی از مواقع جنگ نهروان است (ر.ک: ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۷/۵۵۹) - نمونه مناسبی است برای این که با جست‌وجو در بین منابع متأخری که با موضوع اثر مفقود مرتبطاند، می‌توان به برخی از متون ناپیدای آن دست یافت.

از دیگر آثاری که به واسطه آن می‌توان به بعضی از متون زیدبن وهب دسترسی پیدا کرد، کتاب *نهج‌البلاغه* است که شماری زیادی از خطب و سخنان بلیغ امام علی (ع) را در خود جای داده است. اما از آن جا که *نهج‌البلاغه* کتابی مرسل و بدون سند است، برای شناسایی خطبی که از طریق زیدبن وهب نقل شده است، باید به کتبی مراجعه کرد که عهده‌دار بررسی اسناد و طرق *نهج‌البلاغه* اند که در این میان کتاب‌هایی چون *مصادر نهج‌البلاغه* سید عبدالزهره خطیب، *نهج‌السعادة* محمدباقر محمودی و *تمام نهج‌البلاغه* سیدصادق موسوی از مهم‌ترین آنهاست.

بر این اساس، پس از بازشناسی اسناد *نهج‌البلاغه* از رهگذر کتاب‌های یادشده، به شماری از خطب امام علی (ع) دست می‌یابیم که از طریق زیدبن وهب نقل شده‌اند. برای مثال، هنگامی که دو حکمت ۴۳ و ۴۴ *نهج‌البلاغه* را از نظر می‌گذرانیم و به بررسی مصادر و اسناد آن می‌پردازیم، درمی‌یابیم که این کلام در *المعجم طبرانی* (۳۶۰ق) به نقل از زیدبن وهب گزارش شده است (ر.ک: محمودی، ۱۳۷۶: ۲/۲۳۰).

۵-۳-۲. قاعده دوم: جست‌وجو در کتب رجال و تراجم

یکی دیگر از قواعد بازیابی متون مفقود، جست‌وجو در بین کتاب‌هایی است که در زمینه شرح حال رجال و راویان آثار به نگارش درآمده است؛ چراکه این‌گونه آثار در مواردی پس از بیان زیست‌نامه علمی مؤلف، به گزارش نمونه‌هایی از روایات وی می‌پردازند. از این رو، ممکن است در میان متونی که از صاحب اثر مورد نظر نقل می‌کنند، بخش‌هایی از متون منبع مفقود نیز آمده باشد؛ چنان‌که با جست‌وجو در میان نگاهشده‌های مربوط به

بررسی شخصیت علمی زیدبن وهب، درمی یابیم که برخی از متون ناپیدای زیدبن وهب نیز گزارش شده است. برای نمونه، خطیب بغدادی (۴۶۳ق) در کتاب *تاریخ بغداد*، پس از بیان شرح حال علمی زیدبن وهب به ذکر نمونه‌ای از روایات وی پرداخته که در جای دیگری گزارش نشده است:

حسن بن ابی بکر به سند خود از سلمة بن کهیل الجعفی از زیدبن وهب نقل کرده است که گفت: در روز نهروان همراه علی بن ابی طالب (ع) بودم. او به خانه و پُلی نظر انداخت و گفت: این، خانه پوران دختر کسری است و این، پل دیزجان است. رسول خدا (ص) به من خبر داد که من از این مسیر می گذرم و در این منزل اقامت می کنم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۸/۴۴۰).

همچنین ابن اثیر جزری (۶۳۰ق) در *اسدالغانة* پس از بیان گوشه‌ای از سرگذشت زیدبن وهب، به بخشی از میراث علمی او اشاره کرده و آورده است:

ابوالفرج بن ابی الرجاء و ابویاسر بن ابی حبه به سندشان از سلمة بن کهیل از زیدبن وهب جهنی روایت کرده اند که او در میان لشکری بود که به همراه علی (ع) به سوی خوارج راهی شده بودند. پس علی (ع) گفت: ای مردم! از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: گروهی از امت من خارج می شوند که قرآن می خوانند و نماز می گزارند اما نه قرائتشان به قرائت شما ماند و نه نمازشان به نماز شما (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق: ۲/۳۷۷).

افزون بر این دو قاعده، قواعد کتاب شناختی دیگری نیز وجود دارد که می توان به کمک آن‌ها به بازیابی متون مفقود پرداخت. لکن به دلیل آن که این موارد فاقد مصداق و نمونه‌ای روشن در کتاب زید است، از ذکر آن‌ها خودداری کرده و علاقه مندان به این موضوع را به منابع مربوط ارجاع می دهیم (ر.ک: بشیر یاسین، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷-۲۷۷؛ راد، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۷).

۶. نتیجه‌گیری

- زید بن وهب جهانی یکی از معاریف اصحاب امام علی (ع) و از گردآورندگان سخنان ایشان بود که کتابی با نام *خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجمع والاعیاد و غیرها* تألیف کرد. این کتاب که پس از شیخ طوسی (۴۶۰ق) مفقود شد و نشانی از آن باقی نماند، به صورت پراکنده در آثار و منابع متأخر باقی مانده است. به همین جهت، امکان بازیابی آن وجود دارد.

- بازیابی کتاب زید بن وهب، بر اساس سه روش تحلیل اسنادی، محتوایی و کتاب‌شناختی صورت پذیرفته است. در روش تحلیل اسنادی قواعدی چون پی‌جویی طرق منبع مفقود، تکرار اسناد مشترک روایات و شناسایی حلقه مشترک به کار رفته است. همچنین جست‌وجو در نصوص روایات و نیز پی‌گیری اثر مفقود در میان منابع متأخر، از دیگر راه‌های بازیابی کتاب زید بوده است.

- مبانی و روش‌های بازیابی متون حدیثی کهن، بر پایه سه عنصر سند، متن و کتاب استوار است. در روش تحلیل اسنادی، با بررسی اسناد و طرق روایات، پیوند متون موجود با منبع مفقود کشف می‌شود. در روش تحلیل محتوایی، با تحلیل نصوص روایات به پی‌جویی قطعات پراکنده منبع مفقود پرداخته می‌شود و در روش تحلیل کتاب‌شناختی، شناسایی رد پای اثر مفقود در میان آن‌ها مبتنی بر بررسی منابع حدیثی موجود است.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۲۷۱ق)، *الجرح والتعديل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.

- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق)، *عقد الفرید*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) / ۱۷۳

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۱۵ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.

- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ق)، *الامامة والسیاسة*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن ندیم، محمد بن إسحاق (۱۳۹۸ق)، *فهرست*، بیروت: دارالمعرفة.

- ابواسحاق ثقفی، ابراهیم محمد (۱۳۵۳)، *غارات*، تحقیق سید جلال‌الدین ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

- ابوغالب زراری، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق) *ف رسالة أبي غالب الزراري*، قم: مرکز البحوث والتحقیقات الإسلامیه.

- اشیلی، محمد بن خیر (۱۴۱۹ق)، *فهرسة*، تحقیق محمد فؤاد منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- اعظمی، محمد مصطفی (۱۴۱۳ق)، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، بیروت: المکتب الاسلامی.

- آقا بزرگ تهرانی (۱۴۰۸ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، قم: اسماعیلیان.

- آقایی، سید علی (۱۳۸۵)، «تاریخ گذاری روایات برمبنای تحلیل اسناد»، *علوم حدیث*، شماره ۴۱.

- بشیر یاسین، حکمت (۱۴۱۲ق)، *القواعد المنهجیة فی التنقیب*، ریاض: مکتبه المؤید.

- _____ (۱۴۲۴ق)، *کتب التراث بین الحوادث والانبعاث*، الدمام: دار ابن الجوزی.

- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

- پارسا، فروغ (۱۳۸۸)، *حدیث در نگاه خاورشناسان؛ بررسی و تحلیل مطالعات حدیث شناختی هارالد موتسکی*، تهران: دانشگاه الزهرا.

- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، «موارد پژوهی و بازسازی متون مفقوده»، *آیینة پژوهش*،

شماره ۶۳.

- حاج خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱م)، **کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون**، بغداد: مکتبه المثنی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- راد، علی (۱۳۸۵)، «شیوه‌های بازیابی میراث مفقود اسلامی»، **آیینه پژوهش**، شماره ۱۰۱.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود (۲۰۰۲م)، **اعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سزگین، فواد (۱۳۸۰)، **تاریخ نگارش‌های عربی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- شبیری، محمد جواد (۱۳۸۸)، «منابع نعمانی در غیبت»، ترجمه و تنظیم سید محمد عمادی حائری در: **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**.
- _____ (۱۳۷۶)، «نادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟»، **آیینه پژوهش**، شماره ۴۶.
- شجری، یحیی بن حسین (۱۴۲۹ق)، **الأمالی الاثنینیه**، صنعاء: مؤسسه امام زید بن علی.
- شوئلر، گرگور (۱۳۸۸)، «بازسازی سیره‌ای نو برای پیامبر»، ترجمه سید علی آقایی در: **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، قم: دارالحدیث.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۹۸ق)، **توحید**، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۳ق)، **خصال**، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق)، **تاریخ الأمم والملوک**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **فهرست**، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.
- _____ (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۱ق)، **مصباح المتهدد**، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) / ۱۷۵

- عبدالمنعم، شاکر محمود (۱۹۹۷م)، **ابن حجر العسقلانی مصنفاته و دراسته فی منهجه و مواردہ فی کتابہ الاصابہ**، بیروت: مؤسسه الرساله.

- عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، **معرفة الثقات**، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، المدینة المنوره: مکتبه الدار.

- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۰۴ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۸)، **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، قم: دارالحدیث.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، **کافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- گورکه، اندریاس (۱۳۸۸)، «متون قرون نخستین: اصالت و تطوّر»، ترجمه علی پاکزاد در **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، قم: دارالحدیث.

- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

- محمودی، محمد باقر (۱۳۷۶)، **نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۳)، **میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری**، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

- معارف، مجید و رضا قربانی زرین (۱۳۸۸)، «مشایخ اجازة در اسناد کافی»، **علوم حدیث**، شماره ۵۱.

- منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۳ق)، **وقعة صفین**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- موتسکی، هارالد (۱۳۹۰)، **حدیث اسلامی خاستگاهها و سیر تطوّر**، به کوشش و ویرایش مرتضی کریمی نیا، قم: دارالحدیث.